



# حکم شطرنج در نظرگاه شیخ انصاری

محمد حسین واثقی راد

پیش از بررسی حکم فقهی شطرنج، برای درک بهتر مسأله، نگاهی داریم به معنای لغوی، تاریخچه پیدایش، چگونگی ورود آن به جوامع اسلامی و برخورد مسلمانان با آن و...

## معنای لغوی

شترنگ، با «گاف»، فارسی و بر وزن و معنای شطرنج، بازی است معروف و مشهور، ساخته حکیم داهر هندی، یا پسر او.<sup>۱</sup>

شطرنج بازی فکری است که در آن به وسیله مهره‌هایی به نام: شاه، وزیر، اسب، رخ، فیل، پیاده یا بیدق، روی صفحه هشت در هشت چهارخانه‌ای حرکت می‌کنند.<sup>۲</sup>

علت نام گذاری این بازی به شترنگ، روشن نیست. برخی این واژه را مرکب از «شت» و «رنگ» دانسته‌اند، یعنی شش رنگ.<sup>۳</sup>

برای «شت» دو معنی ذکر کرده‌اند:

۱. «شت» به فتح اول و سکون ثانی، مخفف «شتل» زری باشد که در آخر قمار، به حاضران بدهند.

۲. لفظی است فارسی، ترجمه لفظی که در عربی «حضرت» گویند.<sup>۴</sup> برای «رنگ» نیز، سی و سه معنی ذکر کرده اند که از جمله آن، قمار و حاصل قمار است.

گفته اند: «شت» واژه ای است هندی. به معنای «حضرت» در نوشته های قدیم فارسی نیامده و در فرهنگ جهانگیری که در هند نوشته شده نیز به این معنی نیامده است. در همه فرهنگها «شت» مخفف «شتل» مصطلح در قمار یاد شده است.<sup>۵</sup>

### پیدایش شطرنج

«بعضی از دانایان هند، گویند:

مرگ بر کشور هند، فزونی یافت. دانشمندان مردند و حکومت، ناتوان شد. مرد خردمندی، به نام «قفلان»، نزد پادشاه رفت و گفت: «انسانها جزئی از حیوانات هستند و حیوانات کوچک و ناچیزترند از آن که خالق امور آنها را تدبیر کند، بلکه امور آنها، به فلک مربوط است.»

پادشاه از او خواست، تا تصویر و دلیل این سخن را بیاورد.

وی، «نرد» را طراحی کرد که بر اساس گردش زمان، که یک سال است، مطابق با دوازده ماه در دوازده برج و سی روز درسی در جه و ایام هفته و سیارات هفتگانه ساخته شده است.

برای این «بازی»، تخته ای قرار داد شبیه سال و در آن، ۲۴ خانه در نظر گرفت، به عدد ساعات شب و روز که در هر طرف دوازده خانه می باشد و در آن خانه ها سی نگهبان، قرار دارد، تشبیه به قرار گرفتن روزها در برجهای دو مهره، تشبیه به شب و روز، که شش جهت دارد.

عدد شش، کامل ترین عدد است که نصف و یک سوم و یک ششم دارد. و در مهره، نقطه هایی تعبیه کرد که چگونگی قرار گرفتن این مهره بر روی تخته،

وضعیت بازی را تعیین می کند.

وقتی «قفلان»، این بازی را اختراع کرد و به شاه ارائه داد، وی خوشحال شد. و امور اهل هند، به گونه ای گذشت که گویی، گردش ایام و افلاک، آن را تعیین و تدبیر می کنند و آدمی در سرنوشت خود، دخالتی ندارد. زمان به همین منوال گذشت و مردم، امورشان را مربوط به فلک می دانستند، تا «بلهیت» زمام کشور را به دست گرفت. وی، از چنین شیوه ای، خوشش نیامد. پرسید: از دین «برهمن» کسی باقی مانده است؟

مردم، شخصی را که دین و خرد داشت، به وی معرفی کردند و «بلهیت» او را خواست و موضوع را در میان گذاشت.

او گفت: من دلیلی ارائه می دهم که به وسیله آن، خردمند و ناتوان و دانا و جاهل و... شناخته شوند.

وی، شطرنج را ساخت که در فارسی، هشت رنج گویند. هشت یعنی ثمانیه و رنج یعنی صفحه. این صفحه را هشت در هشت قرار داد که حاصل ضرب آنها، شصت و چهار خانه می شود. و جمعاً، سی و دو مهره قرار داد، که بین دو رنگ تقسیم می شوند و شانزده را بر شش صورت تقسیم کرد: شاه و وزیر (در هر کدام یک عدد) دو رأس فیل، دو عدد رخ، دو رأس اسب و دیگر سربازان.

حکیم گفت: چیزی ارجمندتر از جنگ نیست؛ چرا که در جنگ، برتری صاحب اراده و خردمند و... دانسته می شود. پادشاه، بسیار خوشحال شد و مردم را جمع کرد و گفت: در جهان، اندیشمند و عاقل تر از انسان نیست و جهان، بر مدار انسان می چرخد. خداوند، فلک و آنچه در آن است، برای انسان آفریده است.

انسان، مالک همه چیز و همه در تصرف انسان هستند و برتری انسانها بر یکدیگر، به دانایی و عقل است ۶.

یعقوبی، این نقل را استوار می داند و داستان دیگری که در باره پیدایش شطرنج، مورخان ذکر کرده اند، مردود می شمارد<sup>۷</sup>.

مسعودی در باره پیدایش شطرنج می نویسد:

«شطرنج در زمان بلهیت اختراع شد و این بازی بر بازی با «نرد» چیره گشت. مهره های شطرنج، بر اساس صورت انسان و حیوانات ساخته شده اند که دارای مراتب هستند و تدبیر به شاه و پس از او، بر حسب مراتب، به افراد دیگر سپرده شده است. این، نمودی است از اجرام علوی آسمانی هفت و دوازده. اساس اداره کشور، بر همین گونه تدبیر نهاده شده است و این که دشمن از کجا و چگونه و چه زمانی می آید برای هند، در بازی شطرنج، اسراری است که در دو چندان ساختن حساب خانه ها، نهفته است. حسابها بالا می روند، تا به علت اولیه منتهی می شوند و هر چه از یکی دورتر شویم، تأثیر گذاردن عالم بیشتر می شوند.<sup>۸</sup>»

بر حسب این نظریه، اهل هند، شطرنج را رمز جهان خلقت و چگونگی کثرت و وحدت و نقش هر کدام در تدبیر امور جهان می دانند که کثرت به وحدت، منتهی می شود و در نهایت، خالق و مدبر جهان، یکی بیشتر نیست.

اگر این نظریه درست باشد، باید گفت: اعتقاد به یگانگی خداوند و چگونگی تدبیر امور جهان، در متن بازی شطرنج قرار داده شده است، تا مردم، اعتقاد به یگانگی خداوند را حفظ کنند و بر این باور باشند که جهان، با خرد و تدبیر اداره می شود و تقدیر امور با افلاک و خارج از اراده خدا و انسان، امری است باطل و در نهایت، انسان در زندگی خود مختار است.

بالآخره، تاریخچه شطرنج به درستی معلوم نیست و اختراع آن را به یونانیان، رومیان، بابلیها، سکاها، مصریان، یهودیان، ایرانیان، چینیها و اعراب نسبت داده اند. آنچه که امروز مقبول است این که شطرنج، در اصل، هندی بوده و از آن جا به ایران آمده و از ایران به اعراب منتقل شده و از آن جا به اروپا رفته است. منشأ شطرنج را بازی «چترنگه» دانسته اند که هنوز هم در هند معمول است.<sup>۹</sup>

### بازی شطرنج

در بازی شطرنج، دو نفر، با سی و دو مهره، برای هر کدام ۱۶ مهره، بر روی صفحه ای به شکل مربع و منقسم بر شصت و چهار مربع کوچک بر طبق قواعد مقرر، به

هماوردی می پردازند.

ردیف خانه های افقی، «سطر» و عمودی «ستون» و قطر، همان قطر نامیده می شوند. بازی شطرنج، مقرراتی دارد که امروز، در بیشتر ممالک، مقررات موضوعه فدراسیون بین المللی پیروی می شود.

بازی، با زدن مهره رقیب و بر جای آن نشستن، انجام می شود. مهره ها، هشت سوار، شامل: یک شاه، یک وزیر، دو فیل، دو اسب و دو رخ و هشت پیاده می باشند. رخ، به هر یک از امتداد «سطر»، یا «ستون»، تا آن جا که مهره ای نباشد، می تواند، پیش برود. فیل، در امتداد «قطر» خانه هایی که در آن قرار دارد می تواند برود.

وزیر، قوی ترین مهره است. در امتداد «سطر» و «ستون» و «قطر» می تواند برود. اسب، دو خانه در امتداد «ستون» می رود و در صورت نبودن مانع، در اولین خانه سمت راست، یا چپ می نشیند و یا دو خانه در امتداد «سطر» می رود و سپس در بالا و یا پایین می نشیند.

پیاده، فقط جلو و آن هم یک خانه می رود. بازی شطرنج، تکیه بر فکر و اراده دارد. در بازی شطرنج، توانایی فکری افراد ارزیابی می شود. زیرا شطرنج باز، باید حرکتهای تواناییهای بالفعل و بالقوه خود و رقیب را ارزیابی و پیش بینی کند. هر چه این ارزیابی، دقیق تر باشد، در بازی برنده تر است.

شطرنج، درست در مقابل «نرد» قرار دارد. «نرد»، متکی بر «جبر» و به اصطلاح عامیانه، متکی بر «شانس» است و برد و باخت، در اختیار بازی کننده نیست. بدین خاطر «نرد» به مسابقات بین المللی راه نیافت ولی شطرنج چون متکی بر فکر بازی کننده بود، به مسابقات بین المللی راه یافت. در این مسابقات هم، واضح است که برد و باختی وجود ندارد و به کسانی در مسابقه پیروز می شوند، جوایزی از طرف برگزارکنندگان تعلق می گیرد مثل سایر ورزشها و مسابقات.

ورود شطرنج به جامعه اسلامی

پس از فتح ایران، به دست اعراب مسلمان و سرازیر شدن غنائم جنگی به مدینه و رفاه

نسبی مردم و کم رنگ شدن ارزشها، مردم، به برخی از تفریحات و سرگرمیها که در ایران و دیگر کشورها رواج داشت روی آوردند. در سال هشتم حکومت عثمان، «پرواز دادن کبوتر» و «بازی کمان گروه»، در مدینه پدیدار شد که عثمان، مردی از بنی لیث را مأمور ساخت تا از این بازیها جلو بگیرد<sup>۱۱</sup>.

در روزگار معاویه و پس از وی، در روزگار یزید، به خاطر مجالس بزم و عیش آنان و تفریحات و سرگرمیهای گوناگون در دربار: بازی با سگها و نگهداری آنها، بازی با یوزپلنگها، بازی با پرندگان، بازی با بوزینه، رقص و نوازندگی و...<sup>۱۲</sup> برخی از آداب و تفریحات و سرگرمیهای ناپسند در بین مردم مسلمان، رایج شد.

در روزگار سفاح، نخستین خلیفه عباسی، برخی از شیوه های اردشیرین بابک رواج یافت. وی، به خوانندگان و نوازندگان دستور می داد که از پشت پرده برای وی بسرایند و بنوازند<sup>۱۳</sup>.

پس از وی، دیگر خلفای عباسی نیز چنین کردند. در روزگار آنان بود که برخی از بازیهای ایرانیان در میان اعراب، گسترش یافت. جرجی زیدان می نویسد:

«پادشاهان در طول تاریخ، در ساعات فراغت، به بازی می پرداختند. بازیهای خلفاء [مسلمان] بسیار است. برخی در جاهلیت معروف بود. چون: صید و مسابقه و برخی دیگر را از عجمها گرفته بودند. چون: بازی با... نرد و شطرنج... هارون الرشید، اولین خلیفه ای بود که با نرد و شطرنج، بازی کرد و بازی کنندگان را مقام منزلت داد و برای آنان، حقوق تعیین کرد.<sup>۱۴</sup>»

یا نوشته اند:

«مأمون، وقتی از خراسان به بغداد رفت، شطرنج بازان بزرگ را جمع کرد، تا جلوی روی او، بازی کنند<sup>۱۵</sup>.»

یا در تاریخ آمده:

«رازی و عدلی، دو نفر از شطرنج بازان ماهر بودند که در نزد متوکل عباسی، بازی می کردند و نخستین کتاب را «عدلی» و سپس «رازی» در مورد شطرنج تألیف

کرد<sup>۱۶</sup>.

بدین گونه بازی شطرنج از در بارها و محافل و مجالس فساد، به میان توده مردم مسلمان گسترش یافت و جای قماربازی با درهم را گرفت.<sup>۱۷</sup> از این روی ائمه (ع) که همزمان بودند با این گونه پدیده ها، به مخالفت برخاستند و مردم را از پرداختن به چنین اموری برحذر داشتند. امام صادق (ع) در پاسخ به کسانی که در باره شطرنج سؤال کردند از محضر وی، فرمود:

«دعو الخوسیه لاهلها لعنها الله»<sup>۱۸</sup>

مجوسان را به خودشان واگذارید. خداوند آنان را از رحمت خود، دور کند.

ولی امروزه، بازی شطرنج، بدون برد و باخت رواج دارد و در مسابقات بین المللی در ردیف دیگر ورزشها و بازیها قرار دارد.

بازی است فکری و بیشتر در غیر قمار به کار برده می شود. از این جهت، جای دارد که در باره این مسأله از نظرگاه فقهی بحث شود، تا حکم آن معلوم گردد. ما در این مجموعه، دامنه بحث را نمی گستریم، فقط مسأله را از منظر شیخ به بوته نقد و بررسی می گذاریم.

شیخ، در «مکاسب» ذیل مسأله پانزدهم، تحت عنوان: «قمار»، به بیان حکم بازی با شطرنج می پردازد.

وی، با استدلال به کتاب و سنت متواتر و به حکم اجماع، قمار را حرام می داند و برای قمار، دو معنی ذکر می کند:

۱. قمار (به کسر اول) به معنای گذاشتن رهن در بازی، با وسائل قمار است.
  ۲. قمار، به معنای بازی با وسائل قمار است، هر چند برد و باختی در کار نباشد.
- ایشان، معنای اول را برای «قمار» می پذیرد و معنای دوم را با تعبیر: «و حکمی عن جماعة» مردود می شمارد.

قمار به معنای اول، مالی است که برای برد و باخت، تعیین شده و در اصطلاح به آن رهن می گویند و حکم حرمت در این معنی وضعی و در معنای دوم تکلیفی است. زیرا موضوع قمار، به معنای اول، مال و به معنای دوم، فعل مکلف می باشد. شیخ، پس از

بیان معنی و حکم کلی قمار، به تقسیم موضوع می پردازد:

۱. بازی با وسائل قمار، با رهن.
  ۲. بازی با وسائل قمار، بدون رهن.
  ۳. بازی با وسائل غیر از وسائل قمار، با رهن.
  ۴. بازی با وسائل غیر از وسائل قمار، بدون رهن.
- می شود بر این اقسامی که شیخ بر شمرده دو قسم دیگر افزود:
۱. بازی با وسائلی که در سابق از اسباب قمار بوده و اکنون نیستند.
  ۲. بازی با وسائلی که در گذشته از وسائل قمار نبوده اند.

### حکم اقسام

\* در نظر شیخ، بازی با وسائل قمار و با برد و باخت، بدون اشکال حرام است. اجماع و خبر متواتر بر آن دلالت می کنند.

\* در مسأله دوم: بازی با وسائل قمار، بدون رهن، اظهار می دارد:

«در صدق قمار، به بازی با وسائل قمار، بدون رهن [برد و باخت] تردید است. زیرا

گنیم: قمار، یعنی «رهن» در بازی با وسائل قمار.»

کلام شیخ، بر این موضوع صراحت دارد که حکم حرمت، دائر مدار صدق قمار می باشد. قمار، بر محور گذاردن «رهن» می چرخد. زیرا قمار، پولی است که برای برد و باخت، تعیین می شود.

وی، اشکالهایی که امکان دارد متوجه این حکم و استدلال آن شود، به این بیان، رد

می کند:

«بر فرض که کلمه قمار در این مورد نیز به کار برده شود و به آن قمار بگویند. و نیز هر چند بنا را بگذاریم بر این که هر کلمه ای به معنای حقیقی خود استعمال می شود، لیکن، صرف اطلاق قمار بر این مورد، سبب نمی شود که حکم کلی حرمت را بر آن جاری کنیم؛ چرا که حکم حرمت، به موردی انصراف دارد که بازی با برد و باخت باشد.»



## نتیجه کلام شیخ:

حرمت بازی با وسائل قمار، بدون برد و باخت، قطعی نیست، زیرا قمار براین مورد، صدق نمی‌کند. بر فرض که صدق کند، از این مورد، انصراف دارد. زیرا آنچه که در جامعه رایج بوده، بازی با وسائل قمار و با برد و باخت بوده است و بدون برد و باخت، بسیار کم؛ از این روی الفاظ حدیث بر موردی حمل می‌شود که در جامعه آن روز رایج بوده است.

شیخ، با تمسک به انصراف، استدلال دیگران را نیز بر حرمت این مورد باطل می‌داند که اظهار داشته‌اند:

«از بازی با وسائل قمار نهی شده و اطلاق نهی، شامل هردو مورد می‌شود.»  
این استدلال، به نظر شیخ، از آن روی نارساست که با وجود انصراف، نهی نسبت به این مورد، اطلاق ندارد. اطلاق، در مواردی راست می‌آید که کلمه «مطلق» در تمام آنها به گونه‌ای یکسان استعمال شود. اگر انصراف، درست شد، دیگر کلمه در آن مورد اطلاق نمی‌شود. در اصل صدق قمار بر مواردی که برد و باخت نباشد، تردید است.

## ضابطه کلی در کلام شیخ

با توجه به آنچه که گفته آمد، می‌توان این ضابطه کلی را از کلام شیخ استنباط کرد:

«بازی با وسائل قمار و با برد و باخت حرام و بازی با وسائل قمار، بدون برد و باخت حلال است.»

مبانی این قاعده بدین قرار است:

۱. اطلاقاتی که دلالت دارند بر حرمت قمار.
۲. معنای قمار. (القمار، بكسر القاف، الرهن علی اللعب بشيء من الآلات المعروفة).
۳. انصراف «قمار» به موارد با برد و باخت.

اگر موارد مذکور را مبنای حکم کلی قرار دهیم، می‌توانیم بگوییم: حرمت قمار «موضوعی» است. به این معنی که کار مکلف، حرام نیست، بلکه پولی که از این راه به دست می‌آید، حرام خواهد بود<sup>۱۹</sup>. این، مطلبی است که شیخ هم قبول دارد.

### استثنای شطرنج و نرد

هرچند بازی با شطرنج و نرد، بدون رهن، براساس آن ضابطه کلی که بیان شد، بایستی حلال باشد، اما شیخ، این دو مورد را از آن قاعده کلی، استثنا می‌کند و حرام می‌داند.

برای اثبات این حکم، دو دلیل اقامه می‌کند و چهار حدیث را مؤید می‌آورد و استدلال را بر اساس عدم انصراف، استوار می‌سازد.

\* دلیل اول، حدیث تحف العقول:

«وَمَا حَرَّمَ اللَّهُ الصَّنَاعَةَ الَّتِي حَرَّمَ هِيَ كُلُّهَا الَّتِي يَجِيءُ مِنْهَا الْفَسَادُ مُحَضّاً نَظِيرَ الْبِرَابِطِ وَالْمَزَامِيرِ وَالشُّطْرَنْجِ وَكُلِّ مَلْهُوٍ بِهِ وَالصُّلْبَانَ وَالْأَصْنَامَ وَمَا شَبِهَ ذَلِكَ مِنْ صِنَاعَاتِ الْأَشْرَبَةِ الْحَرَامِ وَمَا يَكُونُ مِنْهُ فِيهِ الْفَسَادُ مُحَضّاً وَلَا يَكُونُ فِيهِ وَلَا مِنْهُ شَيْءٌ مِنْ وَجْهِ الصَّلَاحِ فَحَرَامٌ تَعْلِيمُهُ وَتَعَلُّمُهُ وَالْعَمَلُ بِهِ وَالْإِخْذُ بِالْأَجْرَةِ عَلَيْهِ وَجَمِيعُ التَّقَلُّبِ فِيهِ مِنْ جَمِيعِ وَجْهِ الْحَرَكَاتِ كُلِّهَا»<sup>۲۰</sup>.

خداوند، تنها کارها و حرفه‌هایی را به طور کامل، حرام کرده که صرفاً، منشأ فساد باشند، چون: برابط و مزامیر و شطرنج و آنچه که لهو است و صلیب و بت و همانند اینها، از وسائل مشروبات حرام و هر آنچه که منشأ فساد و یا فساد محض باشد و هیچ گونه صلاحی در آن نباشد و از آن پدید نیاید. پس یادگرفتن و یاددادن و به کارگیری آن و حقوق گرفتن برای آن و هرگونه استفاده و بهره‌وری از آنها حرام خواهد بود.

از این حدیث، این قاعده کلی به دست می‌آید که: هر چیزی که فساد محض داشته باشد، استفاده از آن حرام است. در این حدیث، شطرنج، در ردیف صلیب و بت قرار گرفته که هیچ گونه فایده‌ای ندارند و حکم حرمت آنها، به طور مطلق، بیان شده است.

پس حرمت بازی شطرنج، بدون گذاردن رهن، از این حدیث، با سه مقدمه استفاده می شود:

۱. هر چیزی که فساد محض دارد، حرام است.
۲. شطرنج فساد محض دارد، پس حرام است.
۳. حرمت، اطلاق دارد، هم شامل بارهن می شود و هم بدون رهن.

### نقد استدلال

هر چند کتاب تحف العقول، مورد تأیید علمای معاصر و دارای متنی استوار ولی برای در آوردن حکم فقهی از آن، به این مقدار نمی شود بسنده کرد. زیرا احادیث کتاب مرسل و در کتابهای رجالی، نامی از مؤلف کتاب، به میان نیامده است: اگر گفته شود: قانون مذکور در حدیث را، عقل هم تأیید می کند و حکم عقل دلیل است.

می گوئیم: آیا اگر شطرنج، فساد محض نداشته باشد باز هم این حدیث بر حرمت آن دلالت می کند و حکم عقل دلیل آن است. برفرض درستی سند حدیث و وثاقت مؤلف، این مطلب ثابت می شود که شطرنج، در زمان صدور این حدیث، کاربردی جز فساد نداشته، اکنون که کاربردی دیگر هم دارد و بیشتر در غیر فساد به کار می رود، می شود حکم حرمت را بر آن بار کرد؟

در حدیث، حرمت، مبتنی شده بر فساد محض. اگر فسادی نبود، حرمتی در کار نخواهد بود. از حدیث استفاده می شود که فساد محض، در جایی و موردی تحقق می یابد که تمام استفاده های آن مورد، در جهت معصیت خدا باشد و هیچ گونه استفاده مباحی نشود از آن برد.

اینک که شطرنج، استفاده مباح یافته، آیا باز هم حرمت در آن جاری است؟

شیخ انصاری، در آغاز کتاب، پس از نقل حدیث تحف العقول، احادیث دیگری را نیز به عنوان ضابطه کلی آورده است: «هر چیزی که فساد محض دارد، حرام و هر چیزی که فایده دارد، حلال است.»

در مقام تفصیل، از مصداقهای این ضابطه کلی بحث کرده است و برحسب مورد، مواردی را از این قانون کلی و عام، براساس همین ضابطه جدا می‌سازد.  
براساس همین ضابطه، در حرمت بازی شطرنج بدون رهن، تردید دارد.  
شیخ، شطرنج را از این قانون کلی استثنا می‌کند و همان حدیث تحف العقول را دلیل می‌آورد.

اگر حدیث مذکور، قانون کلی را بیان می‌کند، حکم شطرنج، براساس همان قانون کلی، بارهن، حرام و بدون رهن، حلال خواهد بود.  
ذکر شطرنج در حدیث، به عنوان فساد محض، دلیل نمی‌شود که شطرنج، موضوعیت دارد، بلکه دلیل است که شطرنج در آن روزگار فساد محض بوده است.  
استفاده حرمت از این حدیث، مبتنی بر این است که شطرنج، موضوعیت دارد، در حالی که این طور نیست و شطرنج موضوعیت ندارد. نمی‌شود از حدیث استفاده کرد که شطرنج موضوعیت دارد. به این معنی که شطرنج حرام است، هر چند استفاده‌های حلال هم داشته باشد.

\* دلیل دوم: امام صادق (ع) در ذیل آیه شریفه:

«وَالْمَاءُ الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رَجَسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ»

شراب و میسر و انصاب و ازلام، پلید و از کارهای شیطان هستند، پس از آنها دوری کنید.

می‌فرماید:

«وَأَمَّا الْخَمْرُ فَكُلُّ مَسْكِرٍ مِنَ الشَّرَابِ... وَأَمَّا الْمَيْسِرُ فَالنُّرْدُ وَالشُّطْرُنْجُ وَكُلُّ قِمَارٍ مَيْسِرٍ»

[الی ان قال] وکل هذا، بیهه و شرائه والانتفاع بشيء من هذا حرام محرم<sup>۲۱</sup>.

خمر، هر نوشیدنی مست‌کننده است... میسر، نرد و شطرنج می‌باشد. و

هر قماری، میسر است. خرید و فروش و هرگونه استفاده از اینها، حرام است.

در این حدیث، «میسر» به قمار تفسیر شده و شطرنج، به عنوان مصداق آن.

شیخ، برای اثبات حرمت شطرنج، براساس این حدیث، ناگزیر اظهار داشته است:

«قمار در این جا، به آن معنایی که ذکر شد (مصدری) نیست، بلکه به معنای ابزار و وسائل قمار است. دلیل این مطلب، واژه های «بیعه» و «شرائه» می باشند که در ذیل حدیث، ذکر شده اند و در مورد وسائل قمار صدق می کنند، نه در مورد رهنی که می گذارند.»

### نقد دلیل دوم

این حدیث، مرسل است. واسطه بین علی بن ابراهیم قمی و ابوالجارود، افتاده است. به ابوالجارود، اعتمادی نیست. وی توثیق نشده، بلکه فاسقش خوانده اند. حدیث وی، در نزد فقها، اعتباری ندارد. در این حدیث، شطرنج، به عنوان یکی از مصادیق قمار ذکر شده است. بحثی در این نیست که اگر قمار باشد، حرام خواهد بود. بحث در جایی است که قمار نباشد. آیا در چنین موردی، بازهم حرام خواهد بود، یا خیر؟

اما این که شیخ ابراز داشت: مراد از قمار در حدیث، و وسائل آن می باشد، به دلیل واژه های: «بیعه» و «شرائه»، باید گفت: ضمیر «بیعه» و «شرائه» به کل برمی گردد و مصادیق «کل» نزد و شطرنج می باشد و جمله: «کل قمار میسر»، معترضه و تفسیر قمار است.

پس اشکالی نیست که قمار در معنای خود به کار برده شده باشد و ضمیر هم، به «کل» برگردد و مراد وسائل قمار باشد. علاوه، در آخر آیه، دستور به اجتناب داده که شامل معامله می شود.

بر فرض که بگوییم مراد از «قمار» و وسائل آن است، بازهم حرمت بازی با شطرنج را ثابت نمی کند.

خرید و فروش، حرمت وضعی دارد، نه تکلیفی. این حدیث، فقط معامله را تحریم می کند و کلمه «انتفاع» هم این مطلب را تأیید می کند که کاربرد آن، در امور مادی است. اما این که بازی شطرنج، بدون گذاردن رهن، حلال است یا حرام، حدیث از آن ساکت می باشد.

پس، با استناد به این حدیث، نمی شود بازی با شطرنج بدون رهن را از قانون کلی

استثناء کرد.

شیخ، چهار حدیث ذیل را به عنوان مؤید نظر خود می آورد:

۱. كلما ألهی عن ذکر الله فهو المیسر<sup>۲۲</sup>،

هر چیزی که از ذکر خدا انسان را بازدارد میسر است.

۲. «اذا میز الله الحق من الباطل، مع ایهما یكون؟ قال مع الباطل. قال: ومالك والباطل<sup>۲۳</sup>»

هرگاه خداوند، حق و باطل را جدا کند، با کدام یک خواهد بود؟ گفتم با باطل. فرمود شما را با باطل چه کار.

۳. «اذا میز الله بین الحق والباطل، مع ایهما یكون؟ قلت مع الباطل. قال: فلاخیر فیہ<sup>۲۴</sup>».

هرگاه خداوند، حق و باطل را جدا سازد با کدام خواهد بود، عرض کردم: باطل. فرمود: خیری در آن نیست.

۴. «ان المؤمن لمشغول عن اللعب<sup>۲۵</sup>»

مؤمن، بازداشته شده است از بازی.

### نقد احادیث فوق

برخی از این احادیث، از حیث سند، ضعیف هستند. تعبیرهایی چون: «مالک والباطل»، «فلاخیر فیہ» و «ان المؤمن لمشغول عن اللعب» دلالت بر حرمت ندارند. این تعابیر، مانند این آیه شریفه اند: «والذین هم عن اللغو معرضون»<sup>۲۶</sup> که هیچ کس نگفته بر وجوب دلالت می کند.

در این صورت، مؤید هم نمی شوند. زیرا حدیثی که بیانگر حکم مستحبی باشد، نمی تواند مؤید حکم حرمت باشد. شیخ، بیش از این، گفته بود: «حرمت، به مورد برد و باخت، انصراف دارد که در جامعه رایج بوده است.» در این جا، پیش از آن که کسی به وی اشکال کند که احادیث مذکور، بر فرض دلالت بر حرمت، به برد و باخت، انصراف دارند، اظهار می دارد: «این احادیث، انصراف ندارند.» دلیلی برای عدم انصراف، ذکر نمی کند.

## خلاصه بحث

شیخ، ضابطه کلی وضع می کند: «بازی با وسائل قمار، با برد و باخت، حرام است.» از این روی، در حرمت بازی با وسائل قمار، بدون برد و باخت، تردید می کند. بازی با شطرنج را از ضابطه کلی خارج می سازد و به حرمت آن فتوا می دهد.

گفتیم: استثنای شیخ، شطرنج را از ضابطه کلی، بی مورد است و دلیل استواری بر آن ندارد.



۱. «برهان قاطع» خطیب تبریزی، ج ۳/۱۲۵۴، امیرکبیر.
۲. «فرهنگ زبان فارسی»/ ۶۴۳.
۳. «المنجد»/ ۴۸۷.
۴. «برهان قاطع» ج ۳/۱۲۵۱.
۵. «همان مدرک».
۶. «تاریخ یعقوبی»، ج ۱/۸۹-۹۳.
۷. «همان مدرک».
۸. «مروج الذهب»، مسعودی، ج ۱/۸۱.
۹. «دائرة المعارف مصاحب»، ج ۲/۱۴۷۵.
۱۰. «همان مدرک».
۱۱. «تاریخ تمدن»، جرجی زیدان، ترجمه جواهر کلام/ ۶۹۹، امیرکبیر؛ و «تاریخ کامل»، ابن اثیر، ج ۳/۹۲.

- ۱۲ . «مروج الذهب»، مسعودی، ج ۳/ ۹۷ .
- ۱۳ . «همان مدرک» / ۲۹۲ .
- ۱۴ . «تاریخ تمدن»، جرجی زیدان / ۶۹۵؛ «تاریخ خلفاء»، سیوطی / ۳۳۷ .
- ۱۵ . «تاریخ اسلام»، دکتر حسن ابراهیم حسن، ج ۲ / ۴۴۵ .
- ۱۶ . «مروج الذهب»، ج ۴ / ۹۵ .
- ۱۷ . «تاریخ اسلام»، دکتر حسن ابراهیم حسن، ج ۲ / ۴۴۴ .
- ۱۸ . «وسائل الشیعه»، شیخ حر عاملی / ج ۱۲ / ۲۳۸، دار احیاء التراث العربی، بیروت .
- ۱۹ . حکم تکلیفی، حکمی است مولوی که ثواب و عقاب اخروی را بدون واسطه در پی دارد و موضوع آن، فعل و کار مکلف می باشد، چون واجب و حرام .
- حکم وضعی، حکمی است که بر موضوع خارجی بار می شود و موضوع حکم، فعل مکلف نیست .
- ۲۰ . «تحف العقول» ابن شعبه حرانی / ۲۴۷ .
- ۲۱ . «تفسیر قمی»، ج ۱ / ۱۸۱ .
- ۲۲ . «وسائل الشیعه»، ج ۱۲ / ۲۳۵ .
- ۲۳ . «همان مدرک» / ۲۴۲ .
- ۲۴ . «همان مدرک» / ۲۳۸ .
- ۲۵ . «همان مدرک» / ۲۳۹ .
- ۲۶ . «سوره مؤمنون»، آیه ۳ .

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

